نتایج تکان‌دهنده انتخابات پارلمان اروپا در آلمان

دیوار برلین همچنان پابرجاست، فقط نامرئی شده!

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر مسائل بین‌الملل

به‌رغم سپری شدن بیش از یک هفته از برگزاری انتخابات پارلمانی در اروپا، تب‌وتاب نتایج این انتخابات همچنان در کشورهای مختلف جریان دارد و هر روز بازتاب‌های جدیدی از خود انعکاس می‌دهد. در این میان تصمیم مکرون برای انحلال مجلس فرانسه و صدور فرمان برگزاری انتخابات زودهنگام آنقدر برای اروپا غیرمترقبه و تکان‌دهنده بود که موجب شد غالب توجهات به سوی این کشور جلب شود و به تاثیرات انتخابات اروپا بر سایر کشورهای اروپایی و به خصوص یکی از ارکان اصلی اتحادیه اروپا یعنی آلمان، کمتر پرداخته شود. بر همین اساس اندیشکده بروکینگز در روزهای گذشته مقاله‌ای در مورد بازتاب‌ها و پیامدهای انتخابات پارلمان اروپا بر شرایط سیاسی و اجتماعی پرجمعیت‌ترین کشور اتحادیه اروپایی منتشر کرده که حاوی نکات مهم و برجسته‌ای است. در اینجا ضمن پایبندی به اصل متن منتشرشده از جانب موسسه بروکینگز، مباحث مطرح‌شده از جانب آن را در قالب و فصل‌بندی تا حدی متمایز از متن اصلی ارائه می‌دهیم.

۱- مشارکت سیاسی گسترده مردم آلمان؛ میزان مشارکت مردم آلمان در این دوره از انتخابات پارلمانی اروپا از نکاتی مهمی است که در مقاله اندیشکده بروکینگز به آن پرداخته شده است. در این راستا آمارها حکایت از آن دارد که حدود ۶۴٫۸ درصد مردم آلمان در این انتخابات شرکت داشته‌اند؛ رقمی که نه‌تنها بالاترین میزان مشارکت آلمانی‌ها در انتخابات اروپا از سال ۱۹۹۰ تاکنون محسوب می‌شود، بلکه بیش از ۱۰ درصد نیز بالاتر از میانگین مشارکت این دوره در کل اتحادیه اروپا بوده است. از نظر تحلیلگر بروکینگز این موضوع را می‌توان نشانه برانگیختگی و هیجانات مردم و تلاش آنها برای ارسال پیام از طریق انتخابات تلقی کرد، هرچند در ادامه به دلایل این برانگیختگی یا ماهیت پیام سیاسی مردم و مخاطبان آن اشاره‌ای نمی‌شود.

۲- تاثیر نتایج انتخابات آلمان بر شرایط اتحادیه اروپا؛ در تحلیل موسسه بروکینگز کسب بیشترین آرا (بیش از ۱۶ درصد) از جانب حزب اپوزیسیون دموکرات مسیحی آلمان (سی‌دی‌یو)، به فال نیک گرفته شده و از آن به‌عنوان تحولی مثبت برای اتحادیه اروپا یاد شده است. بر این اساس پیروزی حزب دموکرات مسیحی آلمان می‌تواند به حزب فراملی «مردم اروپا» (ای‌پی‌پی) که جریان اصلی «راست میانه» در پارلمان اروپا را شکل می‌دهد، کمک کند تا با تشکیل یک ائتلاف فراملی، یک بار دیگر بر پارلمان اتحادیه تسلط پیدا کند و شرایط را برای تعیین رهبری آن طی پنج سال آینده مهیا سازد؛ رخدادی که درواقع به معنای ابقای اورسلافان درلاین، رئیس فعلی کمیسیون اتحادیه اروپا و یکی از اعضای دموکرات مسیحی (سی‌دی‌یو) نیز خواهد بود. علی‌رغم دستاوردهای انتخاباتی راست‌گرایان افراطی در بیشتر مناطق اروپا، تسلط مجدد حزب مردم اروپا بر قدرت می‌تواند تداوم و ثباتی را فراهم کند که در شرایط کنونی عدم قطعیت جهانی و خطرات استراتژیک پیش رو، بسیار مورد نیاز اتحادیه است، اما از جنبه دیگر ماجرا باید گفت ناکامی احزاب ائتلافی دولت آلمان در انتخابات اخیر اتحادیه، ممکن است عواقب منفی را بر توانایی آلمان در بالاکشیدن وزن خود در اروپا برجای گذارد.

۳- پیامدهای شکست فاحش دولت ائتلافی آلمان؛ از آنجاکه انتخابات پارلمان اروپا توسط کشورهای عضو اتحادیه مدیریت می‌شود و در آن احزاب سیاسی ملی به رقابت می‌پردازند، همیشه با دیدِ یک رفراندوم برای دولت‌های مستقر نگریسته شده است. در رابطه با آلمان، انتخابات اخیر تصویر نگران‌کننده‌ای از شرایط دولت بازتاب می‌دهد؛ چراکه احزاب ائتلاف حاکم (ائتلاف چراغ راهنمایی) شکست سنگینی را متحمل شده‌اند. سوسیال دموکرات‌های صدراعظم شولتز ۱۳٫۹ درصد آرا (کاهش ۱٫۹ درصدی در مقایسه با دور قبل) را کسب کرده‌اند که بدترین نتایج آنها در یک انتخابات اروپایی محسوب می‌شود. سبزها با کسب ۱۱٫۹ درصد آرا (ریزش چشمگیر ۸٫۶ درصدی) و لیبرال‌های دموکراتیک آزاد ۵٫۲ درصد آرا (کاهش ۰٫۲ درصدی) هم وضعیت چندان مساعدی نداشتند. باتوجه به پیش‌بینی نظرسنجی‌ها و درگیری‌های داخلی بسیار علنی درون ائتلاف دولت در ماه‌های گذشته، شکست فاحش تیم شولتز در برلین هیچ جای تعجب نداشت اما برای دولتی که امیدوار بود قبل از انتخابات سه ایالت شرقی در ماه سپتامبر (شهریورماه) و انتخابات سراسری سال بعد، اقبال عمومی خود را قدری بهبود بخشد، این نتایج دلسردکننده محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد پیام «من صدراعظم صلح و تدبیر هستم» اولاف شولتز، رای دهندگان را به شکل عمیقی تحت تاثیر قرار نداده است. از سوی دیگر حزب سبزها با ترکیبی از سیاست‌های اقلیمی حداکثری، اشتباهات آماتورانه حاکمیتی و خویشاوندسالاری ساده‌لوحانه، آلمانی‌ها را نسبت به خود بی‌رغبت کرده‌اند. بدیهی است جنگ‌طلبی سفت و سخت لیبرال‌ها در حوزه دفاعی و صداقت مالی آنها نیز برایشان کارساز نبوده است.

۴- بررسی احتمال برگزاری انتخابات زودهنگام؛ تحلیلگر بروکینگز براساس برخی دلایل بر این باور است که احتمال وقوع انتخابات زودهنگام در آلمان بسیار کم است. وی معتقد است برخلاف فرانسه و امانوئل مکرون - که پس از شکست ویرانگر حزبش در برابر حزب راست‌افراطی اتحاد ملی و رهبر آن مارین لوپن، بلافاصله پارلمان را منحل اعلام کرده و دستور برگزاری انتخابات زودهنگام در ۳۰ ژوئن و ۷ جولای را صادر کرده - احتمال تکرار چنین سناریویی در آلمان بسیار بعید است؛ چراکه از یک سو دادگاه قانون اساسی آلمان به صراحت اعلام کرده به صدراعظمی که خواستار رای اعتماد شود تا از این طریق حریفش را با انتخابات زودهنگام به دردسر بیندازد، هرگز روی خوش نشان نخواهد داد. از سوی دیگر هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که حزب اصلی اپوزیسیون دولت، یعنی دموکرات مسیحی، تحت رهبری فریدریش مرز، سرمایه سیاسی (یا شرکای سیاسی لازم در ائتلاف) را برای به دست آوردن رای اعتماد پارلمان علیه شولتز داشته باشند؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن این موضوع مهم که حزب هنوز برای نامزدی رسمی مرز برای تصدی سمت صدراعظمی در سال ۲۰۲۵، به تصمیم قطعی نرسیده است. بدین ترتیب مطالبات رهبران مخالف از شولتز برای پیگیری راه مکرون، فقط یک کابوکی (نوعی تئاتر ژاپنی) است.

بنابراین ائتلاف چراغ راهنمایی آلمان با ناراحتی به تقلای خود ادامه خواهد داد و حزب دموکرات مسیحی نیز دلایل زیادی دارد که خودنمایی‌اش را با خود آگاهی تلفیق کند. متاسفانه نتیجه خالص آن ممکن است یک دولت مرکزی آلمانی باشد که مدام عصبی‌تر و درونگراتر می‌شود، آن هم دقیقا در زمانی که اروپا می‌تواند از رهبری پرانرژی برلین بهره گیرد.

۵- افراط‌گرایان چپ و راست، برنده‌های واقعی انتخابات؛ در تحلیل موسسه بروکینگز به صراحت تاکید شده که افراط‌گرایان راست و چپ آلمان را باید برنده واقعی انتخابات اخیر دانست. در این راستا حزب راستگرای آلترناتیو برای آلمان (ای‌اف‌دی) موفق به کسب ۱۵٫۹ درصد آرا شد که آن را در رتبه دوم در سراسر کشور قرار می‌داد. از سوی دیگر حزب چپ‌افراطی «بی‌اس‌دبلیو» که به تازگی (ماه ژانویه) از حزب اصلی خود انشعاب گرفته و شامل پوپولیست‌های دوآتشه می‌شود، توانست ۶٫۲ درصد آرا را کسب کند، آن هم درحالی‌که حزب اصلی چپ تنها ۲٫۷ درصد را به خود اختصاص داده است، بنابراین شکی نیست در سطح ملی این دو حزب را باید برندگان واقعی تلقی کرد.

اما در مورد دیدگاه‌های این دو حزب باید گفت آنها تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند. بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا، برخورداری از گرایش‌های ملی‌گرایانه و بهره‌گیری از ترس رای دهندگان در مواردی همچون مهاجرت، اقتصاد و امنیت ازجمله وجوه مشترک این دو حزب به شمار می‌آید. درعین حال هر دوی آنها با تقبیح مخالفان میانه‌روی خود به‌عنوان نخبگان خارج از دسترس، قطب‌بندی‌ها را تشدید می‌کنند. درنهایت باید گفت هر دوی آنها گرمی قابل توجهی نسبت به چین و روسیه نشان می‌دهند.

اما از جنبه تفاوت‌ها بخش‌هایی از حزب آلترناتیو برای آلمان (ای‌اف‌دی) توسط سازمان‌های اطلاعاتی داخل آلمان به‌عنوان افراطی‌های راستگرا معرفی شده‌اند، درحالی‌که چپی‌های بی‌اس‌دبلیو با وجود برخورداری از عقاید کاملا پوپولیستی، تحت نظارت مشابهی قرار نگرفته‌اند. علاوه‌براین، قابل یادآوری است که بسیاری از رای دهندگان بی‌اس‌دبلیو از جریان اصلی چپ گریخته و به دسته گروه‌های سنی بزرگسال گرایش دارند، حال آنکه سهم آرای آلترناتیو آلمان (ای‌اف‌دی) به‌ویژه از میان رای دهندگان جوان و رای اولی‌هاست.

۶- دیواری که همچنان پا برجا باقی مانده است؛ این انتخابات یک آلمان تقسیم‌شده به لحاظ سیاسی و جغرافیایی را نشان می‌دهد. این همان موضوعی است که بروکینگز براساس شواهد و آمارهای انتخاباتی به دنبال اثبات آن است. به نقشه‌ای نگاه کنید که نشان می‌دهد کدام احزاب در انتخابات پارلمان اروپا موفق عمل کرده‌اند. خواهید دید به طرز تکان‌دهنده‌ای این نقشه شبیه ۳۴ سال قبل است! قلمروی آلمان غربی سابق به طور یکنواخت سیاه است (رنگ حزب محافظه‌کار دموکرات مسیحی و حزب خواهر خوانده باواریایی آن، اتحادیه سوسیال مسیحی) درحالی‌که قلمروی آلمان شرقی سابق - بخشی از پیمان ورشو تحت شوروی تا سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ - به استثنای پایتخت برلین، همه آبی هستند (رنگ حزب راستگرای افراطی آلترناتیو برای آلمان). این مرزبندی چنان است که گویی اتحاد مجدد دو آلمان در سال ۱۹۹۰ هرگز اتفاق نیفتاده است. درواقع هم حزب راستگرای آلترناتیو برای آلمان (ای‌اف‌دی) و هم حزب چپ‌گرای بی‌اس‌دبلیو بیشترین طرفداران خود را در آلمان شرقی سابق دارند.

بحث‌های زیادی در مورد چرایی این مساله وجود دارد و شواهد متناقضی که آیا رای دهندگان آنها به نشانه اعتراض چنین رایی را به صندوق ریخته‌اند یا اینکه از روی اعتقاد دست به چنین کاری زده‌اند. علاوه‌براین باید پذیرفت هویت حزبی در شرق آلمان نسبت به سایر نقاط کشور ضعیف‌تر است. اما واضح است ۳۴ سال اتحاد مجدد برای زدودن زخم‌های ۴۴ ساله حکومت کمونیستی و هزینه هنگفت تحول پس از سقوط دیوار کافی نبوده است. به نظر می‌رسد پوپولیست‌ها و افراط‌گرایان در بهره‌برداری از این شرایط مهارت فوق‌العاده‌ای دارند. این درسی است که احزاب جریان اصلی باید به آن توجه نشان دهند.

۷- آلمان‌ها حقایق تاریخی را از یاد برده‌اند! درنهایت تحلیل اندیشکده بروکینگز از نتایج انتخابات پارلمان اروپا در آلمان با تاکید بر یادآوری تاریخی به پایان می‌رسد. واقعیت این است که بزرگ‌ترین دستاوردهای رای‌گیری اخیر آلمان را حزب آلترناتیو برای آلمان (ای‌اف‌دی) به دست آورد؛ حزبی که آشکارا افراطی‌ترین حزب راستگرا در اروپا به شمار می‌آید. در اوایل سال جاری و پس از افشای نشست محرمانه بین اعضای این حزب و برخی دیگر از شخصیت‌های راست‌افراطی برای بحث در مورد بازگرداندن - اخراج - مهاجران، حتی شهروندان آلمانی با پیشینه مهاجرتی، شاهد راهپیمایی‌های اعتراضی یک هفته‌ای در آن کشور بودیم. درعین حال یکی از قانونگذاران این حزب به دلیل ارتباط با الیگارشی‌های روسی که اطلاعاتی نادرست منتشر می‌کردند، مصونیت پارلمانی خود را از دست داد. درکنار این موارد، یکی دیگر از کاندیداهای اصلی حزب ای‌اف‌دی در انتخابات اروپا، یعنی ماکسیمیلیان کراه، یکی از کارکنان خود را به جرم جاسوسی برای چین بازداشت کرد. خودش نیز بعد اتوسط حزب کنار گذاشته شد - اگرچه به‌عنوان نامزد انتخابات حذف نشد - چراکه در جمعی گفته بود همه اعضای سازمان اس‌اس جنایتکار نبوده‌اند. به نظر می‌رسد هیات حزب آلترناتیو برای آلمان در پارلمان اروپا، کراه را از حزب اخراج کرده است، اما بسیاری از شخصیت‌های کلیدی دیگر نیز بارها و بارها به دنبال به حداقل رساندن گناه آلمان‌ها در هولوکاست بوده‌اند و کراه نیز همچنان عضویت پارلمان اروپا به نمایندگی از آلمان را برعهده دارد. این موضوع شوکه‌کننده‌ای است. خوشبختانه هنوز بناهای یادبودی مانند داخائو - اردوگاه کار اجباری در آلمان که در فاصله سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵، بیش از ۲۰۰ هزار نفر زندانی داشت و تحت اداره سازمان اس‌اس بیش از ۴۰ هزار نفر در اسارت کشته شدند - وجود دارند و به نمایش و آموزش حقیقت تاریخی به بازدیدکنندگان ادامه می‌دهند.

تحقق جامعه مطلوب اسلامی با مشارکت مردم

شریف لک‌زایی
دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مبحث حضور و جایگاه و نقش مردم در انقلاب اسلامی و سپس در جمهوری اسلامی همواره مورد توجه و پرسش‌خیز و بحث برانگیز بوده است. براساس آنچه از امام خمینی(ره) نیز درباره جمهوریت سوال می‌شود، ایشان فرموده‌اند جمهوریت به همان معنایی که در همه جاهست. درواقع اگر ایراد فنی فلسفی در تفسیر اینجانب نباشد، جمهوریت یک وجود بیشتر ندارد و به لحاظ وجودی با همه جمهوریت‌ها و در همه جای عالم یکسان است. آنچه میان جمهوریت‌ها فاصله و تمایزگذاری می‌کند وجه ماهیت جمهوریت‌هاست که در کشوری مانند ایران باوصف اسلامیت از دیگر جمهوریت‌ها متمایز می‌شود و در کشورهای دیگر باوصف‌های دیگری مانند جمهوری لیبرال دموکراسی یا جمهوری سوسیال دموکراسی و... در برخی از کشورهای اروپایی. وجه اهمیت این بحث این است که شخصیتی که با مباحث فلسفی از نزدیک آشنا است و سال‌ها به تدریس متون فلسفی مانند اسفار اربعه عقلی و شرح منظومه پرداخته، این نظر را ابراز کرده و روشن است که در مباحث بنیادین فلسفی چنین منظری نباید مورد غفلت قرار گیرد. درواقع همین بحث می‌تواند منشأ نگاه‌های مشترک در بحث را در عین تفاوت‌های آن مورد توجه قرار دهد و یادآوری کند. این بحث در ادامه به مبحث وحدت در کثرت و کثرت در وحدت هم می‌رسد و به این وسیله تداوم می‌یابد.

در توضیح بیشتر مطلب بالا باید تاکید کنم ایشان بر این نظرند که «ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است» (صحیفه امام، ج۵، ۱۳۸۷: ۳۹۸). جمهوری به همان معنایی است که در همه جا مطرح است.[1] این مطلب که به نظر پاسخ فلسفی مهمی است تاکنون مورد تحلیل قرار نگرفته است و حال آن که با این پاسخ، امام خمینی نحوه وجود جمهوری را براساس نگاه اصالت وجودی همسان با دیگر جمهوری‌ها تلقی می‌کند که در ادامه و به طور طبیعی همان طور که ذکر شد، در ماهیت از موارد مشابه متفاوت می‌شود. علاوه بر این مباحث مختلف دیگری نظیر دموکراسی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد که امام خمینی در این زمینه نیز گفته مشهوری دارد که دموکراسی اسلام کامل‌تر از دیگر دموکراسی‌هاست (صحیفه امام، ج۴، ۱۳۸۷: ۳۱۵-۳۱۴) که طبیعتا نقش مردم در آن پررنگ و برجسته است. مباحث مفهومی در حوزه عمومی از دوره مشروطیت در ایران مطرح و مورد توجه و بحث و مناقشه بوده است. از این رو مفهوم جمهوریت نیز این گونه است. برای روشن‌تر شدن بحث و بدون آن که وارد بحث‌های مفهومی مبسوطی بشوم، گفته شده جمهوری نوع خاصی از حکومت است که در آن مردم نقش اساسی و مهمی در تعیین حاکمیت و سرنوشت خود و کشورشان دارند. یکی از ابزارهای مهم جمهوریت این است که مردم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و برای مدت معینی رئیس کشور را برمی‌گزینند. با این نگاه می‌توان گفت فرمایش امام ناظر به چنین مفهومی از جمهوریت است که در آن مردم بتوانند از امکان تاثیرگذاری بر حاکمیت و تعیین سرنوشت خودشان در جامعه بهره ببرند. این بحث اگر بخواهد به نحو سلبی مورد توجه باشد معنایی نزدیک به مفهوم سلبی آزادی را می‌یابد که در آن مردم برای برخورداری از اعمال خواسته خود در تعیین سرنوشت‌شان موانعی در پیش روی نداشته باشند.

اما پرسش این است که مردم رکن پیدایش جامعه مطلوب در حکمت سیاسی متعالیه اسلامی هستند یا اینکه صرفا مصرف‌کننده‌اند؟ به عبارتی، جامعه مطلوب اسلامی توسط چه کسی یا کسانی و چگونه و از چه طریقی پدید می‌آید و نقش مردم در آن چیست و کجاست؟ آیا مردم باید منتظر باشند جامعه اسلامی پدید آید و در آن زیست کنند یا آن که خود در دل آن حضور و نقش و جایگاه مهمی دارند و اصلا خود در پیدایش آن دخیل بوده و صاحب نقش و اثر مهمی هستند؟

به نظرم براساس مباحثی که در حکمت سیاسی متعالیه قابل طرح است، جامعه مطلوب اسلامی گذشته از آن که به لحاظ نظری و فلسفی باید واجد یک دستگاه فلسفی و نظری پشتیبان خود باشد اما از سویی به لحاظ تحقق با حضور و توسط خود مردم، خلق و هستی می‌یابد. درواقع دستگاه نظری و فلسفی با تأمل در ارزش‌ها و بسط دیدگاه‌ها و تولید ادبیات مناسب فلسفی و نظری، پایه‌های فلسفی و نظری بنیادینی را برای حرکت به سمت آرمان شهر مورد نظر ایجاد می‌کند. به‌ویژه تأمل در باب خیرات و ارزش‌های عمومی در چنین دستگاه فلسفی و نظری ساخته و پرداخته می‌شود و سپس جامعه براساس این نگاه شکل گرفته و با آن همراه می‌شود و به سمت مطلوب حرکت می‌کند. وقتی خیرات عمومی توسط مردم بسط و گسترش یافت و زمانی که تعاون و همکاری موثر میان همه طبقات مختلف اجتماعی شکل گرفت و هنگامی که امور مختلف در جامعه توسط مردم انجام گرفت و مردم در میدان و صحنه‌های اصلی اجتماعی حضور داشته باشند می‌توان گفت ما به سمت دولت مطلوب و جامعه و آرمانشهر مطلوب در حال حرکت هستیم.

وجه تاریخی موفق حضور مردم در تاسیس نخستین دولت اسلامی توسط پیامبر(ص) قابل اشاره است. درواقع به‌رغم دشمنی دشمنان و قلت مسلمانان، اما با توجه به حمایت و حضور مردم در عرصه اجتماعی، دولت اسلامی نبوی در یثرب که دیگر مدینه النبی نامگذاری شده است، شکل می‌گیرد. در مقابل، وجه تاریخی غیرموفق از عدم حضور مردم، عدم تداوم دولت اسلامی علوی و حسنی است. این درحالی است که شکل‌گیری دولت امام علی(ع) نیز با حضور مستقیم و موثر مردم اتفاق می‌افتد اما این همراهی اولیه، در ادامه تداوم نیافت و علت اصلی آن عدم همراهی مردم است. نمونه موفق دیگر از حضور مردم در دوره معاصر در پیروزی انقلاب اسلامی قابل اشاره است که همه اقشار در به ثمر رسیدن آن نقش و حضور و مشارکت داشتند. همچنین حضور مردم در هشت سال دفاع مقدس نیز در تداوم انقلاب اسلامی قابل طرح است. درواقع بدون حضور مردم در قالب نیروهای مردمی که در بسیج مستضعفین سازماندهی شده بودند، هیچ‌گونه پیروزی نصیب ایران نمی‌شد. دفاع مقدس مرهون حضور اقشار مختلف در صحنه نبرد است. باید تاکید کنم که به‌رغم همه مصائب و خباثت‌ها و خیانت‌ها اما انقلاب اسلامی به واسطه حضور و نقش مردم همچنان پایدار و استوار به حرکت خود ادامه می‌دهد. از این رو نباید قطبی‌سازی‌های کاذب جامعه ایران را دوپاره کرده و با ایجاد گسست میان حکومت و مردم، پایه‌های حکومت تضعیف شود. ما به جامعه قوی و حکومت قوی، هر دو نیازمندیم و تقویت هرکدام رودررو و در تقابل با دیگری می‌تواند به ضد خود تبدیل شود.

به نظر، وجه فلسفی بحث به مبحث فلسفی «جسمانی‌الحدوث» از یک سو و مبحث جدیدتر «جسمانی‌الحضور» بازمی‌گردد. درواقع حدوث انقلاب اسلامی براساس حضور مردم و با مشارکت گسترده آنان شکل گرفته و تداوم آن نیز با این حضور معنادار خواهد بود و هرگونه گسستی می‌تواند به تباه کردن این حدوث و حضور منتهی شود. این وضعیت در ادامه «روحانی‌البقاء» و «روحانی‌الحضور» ارزش‌های مطرح شده در انقلاب اسلامی را نیز طرح می‌کند؛ به این معنا که در آن استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و دیگر ارزش‌های دخیل در پیروزی انقلاب اسلامی باید حضور و بقایی مداوم داشته باشند. درواقع این ارزش‌ها، به مثابه روح انقلاب اسلامی قابل طرح است و براساس آن تداوم انقلاب اسلامی تضمین می‌شود.

همچنین این مبحث از سویی به سفر چهارم در اسفار اربعه عقلی نیز بامی‌گردد که در آن، حکیم الهی جز با حضور در میان مردم نمی‌تواند سفرهای چهارگانه خود را تکمیل کند. سفر چهارم گرچه به نوعی بر حکیم و سالک الی‌الله لازم است که انجام شود تا سفرهای چهارگانه عقلی‌اش تکمیل شود اما وجه مهم آن حضور وی در میان مردم و حرکت جمعی آنان است که این به معنای جسمانی‌الحضور بودن رهبر و همراهی او با مردم است. درواقع این مقطع به نوعی تاکید و توجه می‌دهد که رهبران و کارگزاران نظام سیاسی ایران نمی‌توانند و نباید خود را از دید مردم پنهان سازند. آنان بدون حضور و همراهی مردم توان پیشبرد امور جامعه را ندارند و حضور مردم مکمل سلوک عقلی آنان است و با مردم معنادار می‌شود. بنابراین جامعه مطلوب اسلامی یا آرمانشهر اسلامی جز با حضور و مشارکت و فعالیت مردم شکل نمی‌گیرد و حضور رهبر یک وجه لازم اما ناکافی آن است. چیزی که در انقلاب اسلامی نیز مشاهده شد که حضور مردم در آن اساسی است و البته تداوم آن نیز همچنان به همراهی مردم و حضور آنان بستگی دارد.

نمونه واضح در این زمینه تجربه صدرالدین شیرازی است. او در زمانی که از امکان حمایت مردمی بهره‌ای ندارد و احتمالا حمایت‌های دواستادوی یعنی شیخ بهایی و میرداماد که نزد دولت صفوی اعتباری دارند، نیز کارگر نمی‌افتد، تدریس در مراکز علمی اصفهان را رها کرده و به روستای کهک در نزدیکی شهر قم پناه می‌برد و به طرح دستگاه فلسفی حکمت متعالیه می‌اندیشد و به آن می‌پردازد. این وضعیت گویا حدود ۱۵ سال طول کشیده است. سپس با توجه به درخواست الله‌وردیخان به محل تولد خود شیراز بازمی‌گردد و به فعالیت علمی و فرهنگی می‌پردازد. این تجربه درباره امام خمینی به شیوه دیگری رخ می‌دهد. امام خمینی در مقطعی از ایران تبعید می‌شود و از فضای اجتماعی مردم و همراهی ایشان با مردم دور نگه داشته می‌شود اما در این میان با حضور پررنگ مردم به‌ویژه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ امکان همراهی رهبر با مردم فراهم می‌شود و انقلابی کبیر و شگرف شکل می‌گیرد. شایسته است این همراهی مردم با انقلاب همچنان زمینه‌سازی شود و از گسست میان مردم و انقلاب اسلامی جلوگیری به عمل آید.

پی‌نوشت

۱. این مطلب را ایشان در پاسخ به خبرنگار روزنامه لوموند فرانسه مطرح کردند: «... حضرت عالی می‌فرمایید که بایستی در ایران جمهوری اسلامی استقرار پیدا کند و این برای ما فرانسوی‌ها چندان مفهوم نیست، زیرا که جمهوری می‌تواند بدون پایه مذهبی باشد، نظر شما چیست؟ جمهوری شما بر پایه سوسیالیسم است؟ مشروطیت است؟ به انتخاباتی استوار است؟ دموکراتیک است؟ چگونه است؟»

«اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است، اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است؛ طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (صحیفه امام، ج۴، ۱۳۸۷: ۴۷۹).